

بررسی صورت‌های ارجاعی (ضمایر) در پاره‌ای از نامه‌های مولانا بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

سیده مریم فضائلی**

شهلا شریفی***

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، نوعی از تحقیقات تحلیل گفتمان و رویکردی به زبان است که به مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و پیامدهای سوءاستفاده از قدرت توسط افراد، گروه‌ها و نهادهای مسلط، توجه می‌کند. قدرت، یکی از مفاهیم عمده مطرح در این رویکرد است که در این مقاله، سعی بر آن است تا یکی از عناصر زبانی‌ای، که منعکس‌کننده قدرت در نامه‌های مولانا هستند، بررسی شود. هدف از انجام این پژوهش، که روش تحقیق آن از نوع توصیفی-تحلیلی است، دریافتن این است که در ۲۸ نامه مولانا رابطه قدرت در قالب ضمایر غیرمستقیم و مستقیم، متصل و منفصل، مفرد و جمع، چگونه منعکس شده است؟ بنابراین، مخاطبان نامه‌ها در آغاز به دو رده اصلی خویشاوندان و غیرخویشاوندان، طبقه‌بندی شده‌اند و سپس هریک از این دو رده، به رده‌های فرعی دیگری تقسیم شدند: رده خویشاوندان و غیرخویشاوندان به رده‌های سیاسیون و مریدان و رده به رده‌های فرزندان و عروس. یافته‌ها حاکی از آن است که رابطه بین مولانا و رده سیاسیون نسبت به رابطه او با رده مریدان، زیاد، مؤدبانه و رسمی بوده است. این یافته نشان می‌دهد در دوره‌ای که مولانا می‌زیسته، سیاسیون، در

جایگاه قدرت بودند. بین مولانا و حسام‌الدین چلبی (رده‌مردان)، رسمیت کمی وجود داشته که این امر نشان‌دهنده این است که مولانا برای این رده، احترام قائل بوده است. یافته دیگر، زیاد رسمی بودن رابطه بین مولانا و رده عروس، نسبت به رابطه وی با رده فرزندان است. وجود این رابطه رسمی چه به میزان زیاد در رده عروس و چه به میزان کم در رده فرزندان، نشان‌دهنده این است که مولانا برای این رده‌ها احترام قائل بوده است.

کلید واژگان: تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت، صورت‌های ارجاعی، ضمائر، نامه‌های مولانا

مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی، که یکی از رویکردهای مطرح در مطالعه زبان است، نوعی پژوهش تحلیل گفتمان است که اصولاً شیوه سوء استفاده از قدرت جمعی، سلطه و نابرابری را که از طریق متن و گفتگو در بافت اجتماعی و سیاسی، وضع، باز تولید و در برابر آن، مقاومت می‌شود، بررسی می‌نماید. در این جاست که تحلیل گفتمان انتقادی، موضعی آشکار می‌گیرد و در پی آن است تا نابرابری اجتماعی را درک و افشا کند و سرانجام، در مقابل آن، ایستادگی نماید (ون‌دایک، ۱۹۹۸: ۱). این رویکرد، به بررسی رابطه میان زبان و قدرت، توجه خاصی دارد و سعی دارد با کمک ابزارهای عینی زبانی، الگوهای غیرشفاف نابرابری اجتماعی و مناسبات قدرت را بین افراد و گروه‌ها، ابهام‌زدایی نماید. تحلیل‌گران گفتمان انتقادی بر این باورند که از آنجایی که متون ادبی، مانند سایر متون سیاسی، اجتماعی و ... در خدمت ارتباط هستند، می‌توان آن‌ها را با نگرش و روش انتقادی، تحلیل، تفسیر و تبیین نمود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶). مکتوبات مولانا، نیز از این باور تحلیل‌گران مستثنی نیست؛ زیرا آن مجموعه‌ای از نامه‌هایی است که مولانا در زمان حیات خویش، به هم‌عصران روزگار خود در موضوعات مختلفی می‌نوشته است. هرچند بُعد ارتباطی این نامه‌ها در روزگار ما، دیگر مطرح نیست، اما آن‌ها در زمان مولانا، کارکرد ارتباطی داشتند.

رویکردهای مختلفی در تحلیل گفتمان انتقادی، وجود دارد؛ هم چون رویکرد فرکلاف، ون دایک و تامسون. مطلبی که ذکر آن ضروری است، این است که این مقاله، بر اساس رویکرد و چارچوب خاصی از تحلیل گفتمان انتقادی، مکتوبات مولانا را بررسی نمی‌کند؛ بلکه روی یکی از مفاهیم اصلی این رویکرد، یعنی قدرت تمرکز کرده است و بر آن است تا با بررسی متغیر ارجاع (فقط ضمائر) در مکتوبات مولانا نمود زبانی قدرت را در این مجموعه، بررسی نماید. شایان ذکر است که نمود زبانی قدرت در چندین متغیر زبانی، می‌تواند نمایان گردد؛ مانند القاب، آیات، احادیث و واژگان محترمانه «فرمودن» و «لطف کردن» که ما در این پژوهش، فقط متغیر زبانی ضمائر را بررسی می‌کنیم.

در این مقاله، سه متغیر که از نظر نگارندگان می‌توانند رابطه قدرت را در قالب ضمائر شخصی نمایان کنند، مورد بررسی قرار گرفته است. آن سه متغیر به قرار زیرند: غیر مستقیم بودن در برابر مستقیم بودن ضمائر، منفصل نسبت به متصل بودن و جمع نسبت به مفرد بودن ضمائر. سؤال تحقیق حاضر، این است که رابطه قدرت در نامه‌های مولانا در قالب این ضمائر، چگونه منعکس شده است؟ فرضیه تحقیق نیز بدین قرار است که مولانا در نامه‌هایش، ضمائر غیرمستقیم، منفصل و جمع را نسبت به ضمائر مستقیم، متصل و مفرد بیشتر به کار برده است.

پیشینه تحقیق

تا آن جا که نگارندگان مقاله حاضر می‌دانند؛ تاکنون فقط در یک مقاله با عنوان «چگونگی نمود رابطه قدرت در قالب شیوه بیان در برخی از نامه‌های مولانا»^۱ به مکتوبات مولانا بر اساس «تحلیل گفتمان انتقادی»، پرداخته شده است.

۱. رجوع کنید به شریفی و فضائلی، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۲۰۴

دو مقاله هم وجود دارند که مکتوبات مولانا را از دیدگاهی جز دیدگاه مذکور بررسی کرده‌اند. عنوان مقاله اول «ارزش ادبی مکتوبات مولانا»^۱ و عنوان مقاله دوم «چهره مولانا در آلبوم شخصی او»^۲ می‌باشد.

روش تحقیق

به منظور بررسی صورت‌های ارجاعی^۳ (ضمایر) در مکتوبات، ابتدا تمام نامه‌های مولانا را که شمارشان به صد و پنجاه می‌رسید، دقیق مطالعه کردیم. سپس از آن تعداد، ۲۸ نامه را انتخاب کردیم. سه معیار را در گزینش نامه‌ها، در نظر گرفتیم؛ اولین معیار، مشخص بودن مخاطب بود که مقصود این است که یا نام او در نامه ذکر شده باشد و یا در صورت عدم ذکر نام او، محققان صحه گذاشته باشند که مخاطب فلان نامه، فلان شخص است. دلیل در نظر گرفتن این معیار این بود تا بتوانیم مخاطبان را رده‌بندی کنیم و نوع رابطه‌ای را که بین مولانا با یک یک مخاطبان وجود داشته، اعم از رابطه فرادستی - فرودستی یا فرودستی - فرادستی بدانیم. عدم محدودیت موضوع نامه‌ها، معیار دوم در بررسی نامه‌ها بود. سبب توجه به این معیار، این بود که تعداد نامه‌هایی که به چند فرد، به عنوان مثال معین‌الدین پروانه نوشته شده بود، نسبت به دیگر اشخاص زیاد بود و از طرفی، اکثر آن‌ها در موضوع رفع رجوع از شخص ثالثی بود؛ لذا برای این‌که نتایج تحقیق، قابلیت تعمیم داشته باشد و حاصل سوگیری نباشد، نامه‌هایی را برگزیدیم که در موضوعات مختلف، باشند. معیار سوم، لحاظ نکردن نامه‌هایی

۱. رجوع کنید به حداد عادل، ۱۳۸۱: ۵-۲۶

۲. رجوع کنید به حداد عادل، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۹۸

بود که ضماین به کار رفته در آنها بسیار کم بود؛ طوری که این امکان وجود نداشت که بتوان تحلیل درستی بر اساس آن تعداد کم، صورت داد.

مخاطبان این ۲۸ نامه، ۱۰ شخص بودند که آنها را بر مبنای داشتن یا نداشتن نسبت خویشاوندی با مولانا، در دو رده اصلی «غیرخویشاوندان و خویشاوندان» قرار دادیم. رابطه خویشاوندی معلوم است. افرادی که در این نسبت، خویشاوندی نیستند، غیرخویشاوند محسوب شده‌اند. هر یک از این دو رده اصلی به دو رده فرعی تقسیم گردیدند: رده غیرخویشاوندان به رده‌های سیاسیون و مریدان، رده خویشاوندان به رده‌های فرزندان و عروس. در رده سیاسیون، افرادی قرار می‌گیرند که در حکومت زمان خود در سمت‌هایی چون پادشاهی، وزارت، آمارت و قضاوت بودند و در جامعه زمان خود، موقعیتی سیاسی داشتند. در مورد مخاطبانی که در این رده قرار گرفته‌اند، باید بگوییم هنگامی که به زندگی سیاسی برخی از آنها رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که آنها در طی عمر سیاسی خود در یک منصب حکومتی و موقعیت سیاسی ثابت نبوده‌اند و تغییر جایگاه داشته‌اند؛ لذا نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً فلان مخاطب، فقط امیر بوده و منصب دیگری نداشته است. تاریخ نگارش نامه‌ها هم معلوم نیست، تا با توجه به تاریخ تحریر بگوییم که فلان نامه در چه موقعیت سیاسی مخاطب نوشته شده است. هم‌چنین در برخی نامه‌ها، القاب نشان‌دهنده موقعیت سیاسی فرد، مانند امیر و آصف وجود ندارد. با توجه به این موارد، به هنگام توضیح در مورد زندگی سیاسی این اشخاص به تمام منصب‌های سیاسی آنها اشاره می‌کنیم.

مفهوم قدرت

مفاهیم مهمی، در رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان مطرح است؛ مانند ایدئولوژی، قدرت، هژمونی، طبقه و تبعیض نژادی. قدرت، مفهومی محوری است که در

بیشتر آثار تحلیل گفتمان انتقادی حضور دارد. تحلیل روابط قدرت، برای یک رویکرد انتقادی، اساسی است. یک مشخصه متمایز تحلیل گفتمان انتقادی با دیگر رویکردها به تحلیل گفتمان توجه به قدرت به مثابه عنصری اصلی در زندگی اجتماعی و تلاش برای بسط نظریه‌ای زبانی است که این مسأله را به عنوان اصلی مهم دربرگیرد (وداک، ۲۰۰۱: ۱۱). از دید تحلیل گفتمان انتقادی، زبان، به خودی خود قدرتمند نیست؛ بلکه قدرت را از طریق استفاده‌ای، که مردم قدرتمند از آن می‌کنند، حاصل می‌نماید (همان: ۱۰). تحلیل گفتمان انتقادی، نشان می‌دهد که چگونه زبان برای بیان قدرتی که در تعاملات اجتماعی وجود دارد، به کار می‌رود (آنتونیسین، ۲۰۰۳: ۳۰۰).

به عقیده یول (۲۰۰۰: ۵۹)، هر تعامل زبانی، ضرورتاً تعاملی اجتماعی است. قبل از این که یک تعامل زبانی اعم از گفتاری یا نوشتاری شکل گیرد، عواملی که عوامل بیرونی، خواننده می‌شوند در چگونگی آن تعامل زبانی تأثیر گذارند. یکی از این عوامل بیرونی، مفهوم «قدرت» است که می‌تواند بر مبنای شرایط مختلفی تعیین شود. از جمله این شرایط، موقعیت بالای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... افراد یا گروه‌ها در اجتماع است. در تعامل زبانی بین افراد، اگر مخاطب نسبت به مخاطب به لحاظ اجتماعی، موقعیت بالایی داشته باشد، قدرت در دست مخاطب است. به عنوان مثال می‌توان به رابطه میان استاد و دانشجو یا رئیس و کارمند اشاره کرد. در این گونه روابط استاد، و رئیس به ترتیب نسبت به دانشجو و کارمند صاحب قدرت هستند.

فرکلاف (۱۹۹۵: ۱۷) در مورد مفهوم قدرت از دیدگاه فوکو، چنین می‌گوید که قدرت در نظر فوکو نیرویی است فراگیر که همه طبقات اجتماعی یک جامعه، تحت سیطره آن هستند و هم‌زمان هم بر امیر، مسلط است و هم بر مأمور و به جامعه نظم و ساخت می‌بخشد. روابط قدرت، در این مفهوم روابطی متقارنند، به

نحوی که هیچ طبقه اجتماعی یا گروه خاصی آن را به طور مطلق، در اختیار ندارد. فوکو، قدرت را صرفاً محدود به قدرت در سطح کلان و نهادهای رسمی نمی‌داند؛ بلکه قدرت در نظر او، در دو سطح خرد و کلان می‌باشد؛ سطح خرد، مانند گفتمان پزشک با بیمار و سطح کلان مانند نهادهای رسمی هم چون آموزش و پرورش و سیاست (به نقل از آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۶). به طور کلی، رابطه قدرت در تمام سطوح می‌تواند وجود داشته باشد: رابطه قدرت بین یک گروه با گروه دیگر، یک گروه با یک فرد، یک فرد با یک گروه و یک فرد با فردی دیگر. رابطه قدرت در سطح فرد با فرد، می‌تواند بین معلم با شاگرد، ولی با فرزند، زن با شوهر، نویسنده نامه با مخاطب آن و... باشد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در روابط میان استاد و دانشجو، این استاد است که به دلیل موقعیت بالایی که در اجتماع دارد، نسبت به دانشجو در موضع قدرت، قرار دارد. البته در برخی بافت‌ها بین استاد و دانشجو و به طور کلی روابطی از این دست، آن رابطه فرادستی - فرودستی که انتظار می‌رود، وجود ندارد و آن‌ها در تعامل زبانی به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی هم‌ترازند. لازم به ذکر است که ما در این تحقیق، به این استثنائات توجهی نداریم و در تحلیل نامه‌ها، آن‌چه را که معمول و غالب است، لحاظ می‌کنیم. مطلب دیگری که باید ذکر شود، این است که آن مفهومی از قدرت، مورد نظر مقاله حاضر می‌باشد که در چهارچوب نظریه فوکویی است.

معرفی مکتوبات مولانا

شاعران و نویسندگان برجسته و P زبان و ادب فارسی، که با آثار گرانمایه‌ای که از خود بر جای نهاده‌اند، نامشان در اذهان عام و خاص، ثبت و ماندگار شده است. از جمله این افراد، مولانا جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین بلخی می‌باشد که

از وی آثاری در حوزه نظم و نثر باقی است. برخی کتب او، چون *مثنوی معنوی* بیشتر مورد مذاقه‌های علمی واقع شده‌اند و برخی دیگر چون *مکتوبات* او کمتر مورد غور و تأمل قرار گرفته‌اند. *مکتوبات*، دربرگیرنده مجموعه نامه‌هایی است که مولانا در زمان حیات خود در موضوعات متفاوتی به هم‌عصران و افراد روزگار خویش، که در موقعیت‌های اجتماعی مختلفی بودند، نگاشته است.

نامه‌های مولانا بارها با نام *مکتوبات* طبع شده است. چاپی که مرجع ما در این مقاله است، چاپی است به تصحیح توفیق هاشم‌پور سبحانی و ویرایش احمد سمیعی با عنوان «*مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی*» که در سال ۱۳۷۱ در ۴۰۳ صفحه، از سوی مرکز نشر دانشگاهی در تهران چاپ و منتشر شده است. نامه‌هایی که مولانا به افراد زمانه خویش نوشته، بیش از تعداد حاضر، بوده است، طوری که به گفته افلاکی (۱۳۶۲: ۳۵۵) - که مبالغه‌آمیز هم به نظر می‌رسد - او روزی ده تا دوازده نامه می‌نوشته است. بسیاری از نامه‌ها بر اثر حوادث روزگار و سهل‌انگاری در حفظ آن‌ها، از میان رفته و آنچه برجای مانده، تنها ۱۵۰ نامه است. هیچ‌یک از نامه‌ها تاریخ تحریر ندارد؛ لذا این امر ممکن نیست که بتوان به ترتیب تاریخی، آن‌ها را مرتب نمود.

به تعبیر جیمز (۱۹۸۰: ۱۱۷) متون در فرهنگ‌های مختلف نهادینه می‌شوند؛ یعنی این‌که انواع متون در زندگی روزمره، نقش‌های قراردادی خاصی را ایفا می‌کنند. نامه‌های مولانا که یکی از انواع متون می‌باشد، نیز چنین است. بدین صورت که مولانا بسیاری از آن‌ها را به خواهش مردم یا آشنایان و نزدیکان خود به‌منظور گره‌گشایی و راه‌اندازی کار آن‌ها به افرادی، که در رأس امور مملکت بودند و مقام سیاسی داشتند، نوشته است. از جمله این افراد در رأس امور مملکت عزالدین کیکاووس دوم، معین‌الدین پروانه، فخرالدین علی، مجدالدین اتابک، و تاج‌الدین معتز هستند. شماری دیگر از نامه‌ها، در باب اظهار علاقه به

مخاطب، سپاس از احسان‌های او، تهنیت پیروزی وی، اظهار مسرت از بازگشت او از سفر و به طور کلی دوستانه و در حکم اخوانیات است. تعدادی دیگر در پاسخ به پرسش‌هایی است که از مولانا شده و در آن‌ها از او خواسته شده تا ارکان سلوک و شرایط آن را در دو سه سطر، بیان کند. چند نامه را نیز در باب نصیحت به مهربانی، دعوت به خُلق حَسَن و خودداری از انجام بعضی کارها، خطاب به فرزندان و عروس خود نگاشته است.

توضیح متغیر صورت‌های ارجاعی (ضمایر)

کلمات، به خودی خود به چیزی ارجاع نمی‌دهند؛ بلکه این کاربران زبان هستند که آن‌ها را به شیء یا فردی ارجاع می‌دهند. ارجاع را باید به عنوان عملی در نظر بگیریم که طی آن گوینده یا نویسنده، با به کارگیری صورت‌های زبانی، شنونده یا خواننده را قادر می‌سازد تا پدیده‌ای را بشناسد. این صورت‌های زبانی، صورت‌های ارجاعی نامیده می‌شوند که بر سه قسم هستند: اسامی خاص، عبارات اسمی معرفه یا نکره و ضمایر (یول، ۲۰۰۰: ۱۷). اسامی خاص مانند این-سینا، شیراز، عبارات اسمی معرفه یا نکره، مانند آن نویسنده، آن جزیره، مردی، لیوانی و ضمایر، مانند تو، هرکس، آن، کدام، خود، یک‌دیگر. به دلیل گستردگی حوزه صورت‌های ارجاعی، در این تحقیق از بین صورت‌های ارجاعی، تنها ضمایر بررسی می‌شوند و از میان ضمایر، فقط ضمایر شخصی.

ضمیر، واژه‌ای است که به جای اسم می‌آید و ضمیر شخصی یکی از انواع ضمایر است که در جایگاه گروه اسمی قرار می‌گیرد و برای هر شخص، صورتی متمایز دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۹۸). در این تحقیق، بررسی ضمایر شخصی، اساساً بر مبنای سه متغیر مستقیم یا غیرمستقیم بودن، متصل یا منفصل بودن، مفرد یا جمع بودن می‌باشد. تقسیم‌بندی ضمایر شخصی بر اساس این متغیرها به این صورت است:

ضمایر شخصی	ضمایر غیر مستقیم: او، ـ ش، ایشان، ـ شان
ضمایر شخصی	ضمایر مستقیم: تو، ـ ت، شما، ـ تان
ضمایر شخصی	ضمایر متصل: ـ ت، ـ تان، ـ ش، ـ شان
ضمایر شخصی	ضمایر منفصل: تو، او / آن / وی، شما، ایشان
ضمایر شخصی	ضمایر جمع: شما، ـ تان، ایشان، ـ شان
ضمایر شخصی	ضمایر مفرد: تو، ـ ت، او، ـ ش

همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، در تقسیم‌بندی فوق، ضمایر اول شخص وجود ندارند. دلیل نادیده گرفتن آن‌ها این است که چون تحلیلی، که از نامه‌ها ارائه می‌دهیم، تحلیلی مخاطب‌محور است، در مکتوبات، فقط به دنبال ضمایی هستیم که خطاب به مخاطب یا برای او به کار رفته است. چون ضمایر اول شخص در مکتوبات برای فردی که در جایگاه نویسنده نامه می‌باشد به کار می‌روند، به هنگام بررسی نامه‌ها، آن‌ها را لحاظ نکرده‌ایم.

توصیف و تحلیل نامه‌ها

در تحقیق حاضر، واحد تحلیل متغیر زبانی ضمایر، جمله مستقل است. برای بررسی آماری این متغیر، تعداد ضمایی، که در یک جمله مستقل برای مخاطب به کار رفته، شمارش می‌شود. جمله مستقل، بزرگ‌ترین واحد زبان است که بخشی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد. جمله مستقل، بر دو نوع ساده و مرکب است. جمله مستقل ساده، یک فعل دارد و جمله مستقل مرکب حداقل یک جمله وابسته دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۱۱). نمونه جملات مستقل ساده و مرکب در مکتوبات به ترتیب چنین است:

الف- احسان‌های بی حد او، مرا خجل می‌دارد. (نامه ۳۶)

ب- امید از یاری و کهنرنوازی و لطف شما، آن است که بر قاعده معهود خود نوازش کنند. (نامه ۲۵). در این جمله مستقل، «که بر قاعده معهود خود نوازش کنند» جمله وابسته است؛ زیرا در آغاز آن حرف ربط وابستگی «که» آمده و «امید از یاری و کهنرنوازی و لطف شما آن است» جمله هسته است؛ زیرا در آغاز آن، حرف ربطی نیامده است.

پیش از آن‌که، به بررسی نامه‌ها بر اساس ضمائر بپردازیم، لازم است پیوستار ضمائر شخصی را از لحاظ میزان عنصر «ادب»، با توجه به متغیرهای مستقیم و غیرمستقیم، منفصل و متصل، مفرد و جمع ارائه دهیم؛ اما قبل از آن می‌بایست «ادب» را تعریف کنیم و رابطه آن را با قدرت، توضیح دهیم. ادب در زبان‌شناسی عبارت است از کاربرد صورت‌های زبانی که اگر عدم خرسندی فرد را در تعامل زبانی موجب نشود، حداقل موجب رنجش خاطر او نیز نگردد (آلان و باریج، ۲۰۰۶: ۴۰). این‌گونه، به نظر می‌رسد که مسأله ادب و رعایت آن با مفهوم قدرت، پیوند دارد. بدین منظور، که در یک تعامل زبانی، بسته به سطح قدرت فرد تفاوت می‌کند که چه صورت زبانی، مؤدبانه و چه صورت زبانی، غیرمؤدبانه تلقی گردد. رعایت ادب، غالباً در بافت‌هایی مطرح می‌شود که یکی از طرفین حاضر در تعامل زبانی نسبت به طرف دیگر صاحب قدرت باشد.

در زبان فارسی، ضمیر «ایشان» نسبت به دیگر ضمائر شخصی، آن‌گاه که برای تنها یک فرد به کار رود، مؤدبانه‌ترین ضمیر است؛ زیرا این ضمیر، در بردارنده متغیرهای غیرمستقیم، منفصل و جمع است و ضمائر غیرمستقیم نسبت به ضمائر مستقیم، ضمائر منفصل نسبت به ضمائر متصل و ضمائر جمع، نسبت به مفرد مؤدبانه‌ترین؛ لذا باید ضمیر «ایشان» در آغاز پیوستار، که جایگاه مؤدبانه‌ترین ضمیر است، قرار گیرد. دیگر ضمائر شخصی از طریق مقایسه با متغیرهای ضمیر

«ایشان»، یعنی داشتن یا نداشتن سه متغیر این ضمیر در نقاط دیگر پیوستار جای می‌گیرند. بدین صورت:

ایشان > شما- او > ش > تو > ت

چون ضمائر «شما و او»، تنها دو متغیر از متغیرهای ضمیر «ایشان» را دارند، در پیوستار فوق، در یک نقطه قرار گرفته‌اند. این دو ضمیر جزء ضمائر مؤدبانه هستند؛ اما ضمیر «ایشان» نسبت به آن‌ها مؤدبانه‌تر است. ضمیر «ش» فقط متغیر غیرمستقیم ضمیر «ایشان» را دارد، چون ضمیر «ش» غیرمستقیم است، ضمیری مؤدبانه است؛ اما در همان حال چون ضمیری متصل است، کاربرد آن از سوی نویسنده برای مخاطب نشان‌گر صمیمیت بین آن‌هاست. به همین دلیل است که ضمائر «شما و او»، نسبت به این ضمیر مؤدبانه‌ترند. ضمیر «تو» همچون ضمیر «ش» فقط یک متغیر ضمیر «ایشان» را دارد؛ بنابراین، باید این دو ضمیر در یک نقطه پیوستار، جای بگیرند. توضیح یک نکته، ضروری است و آن این‌که ضمیر «تو» هنگامی که برای فردی که در موضع قدرت قرار دارد به کار رود، ضمیری غیرمؤدبانه است. به همین دلیل است که از ضمیر «ش» جدا شده و جزء ضمائر غیرمؤدبانه که جایگاهشان در پایان پیوستار می‌باشد، قرار گرفته است. ضمیر «ت» هیچ یک از متغیرهای ضمیر ایشان را ندارد. بنابراین، باید در انتهای پیوستار بیاید. این ضمیر نسبت به ضمیر «تو» غیرمؤدبانه‌تر است.

در رابطه با تقسیم‌بندی‌ای که از ضمائر شخصی صورت گرفته، باید گفت که ضمائر غیرمستقیم، نسبت به ضمائر مستقیم، ضمائر منفصل نسبت به ضمائر متصل و ضمائر جمع نسبت به ضمائر مفرد، مؤدبانه‌ترند. با توجه به درصد فراوانی بالای هر سه نوع ضمیر غیرمستقیم، منفصل و جمع (نسبت به ضمائر مستقیم، متصل و مفرد)، یا درصد فراوانی بالای دو نوع یا یک نوع ضمیر از میان سه نوع ضمیر مذکور، می‌توان درجات مؤدبانه بودن و رسمی بودن رابطه بین

نویسنده و مخاطب را مشخص نمود. بدین صورت، که هرگاه از میان سه نوع ضمیر غیرمستقیم، منفصل و جمع هر سه نوع ضمیر، بسامد بالایی داشته باشد، نشان می‌دهد که رابطه بین نویسنده و مخاطب، خیلی زیاد مؤدبانه و رسمی است. هرگاه، از میان این سه نوع ضمیر، دو نوع ضمیر بسامد بالایی داشته باشد (بدون توجه به این که چه نوع ضمایی درصد فراوانی زیادی دارد)، این نشان دهنده این است که رابطه میان نویسنده و مخاطب، زیاد مؤدبانه و رسمی است. هرگاه از میان سه نوع ضمیر مذکور، فقط یک نوع ضمیر به میزان زیادی به کار برده شود (بدون توجه به نوع ضمیر به کار رفته)، این نشان می‌دهد که رابطه بین نویسنده و مخاطب کم رسمی و مؤدبانه است.

مقادیر «خیلی زیاد»، «زیاد» و «کم»، نشان‌دهنده درجه‌های مؤدبانه بودن و رسمی بودن رابطه بین مخاطب و نویسنده نامه‌ها (مولانا) هستند و در مقایسه با هم است که معنا می‌یابند. در بخش تحلیل نامه‌ها، از این مقادیر برای کاربرد به ترتیب سه نوع ضمیر، دو نوع و یک نوع ضمیر از میان ضمائر غیرمستقیم، منفصل و جمع استفاده می‌کنیم.

اکنون، چگونگی بررسی نامه‌ها را براساس متغیر زبانی ضمائر توضیح می‌دهیم. ابتدا فراوانی و درصد فراوانی انواع ضمائر مستقیم، غیرمستقیم، متصل، منفصل، مفرد و جمع به کار رفته در نامه‌ها را تعیین می‌کنیم. هم‌چنین درصد فراوانی انواع ضمائر شخصی را که مولانا در خطاب به مخاطبان در نامه‌ها به کار برده، از طریق نمودار دایره‌ای نشان می‌دهیم. پس از مرحله توصیف، نوبت به مرحله تحلیل می‌رسد که در این مرحله، نامه‌ها را هم بر اساس انواع ضمائر مستقیم، غیرمستقیم، متصل، منفصل، مفرد و جمع و هم بر اساس ضمائر شخصی موجود در آن‌ها با توجه به پیوستار میزان ادب ضمائر شخصی تحلیل می‌کنیم. به

دلیل تعداد زیاد جملات و طولانی شدن مقاله، برای هر یک از ضمائر شخصی که در پیوستار ادب نشان داده شده‌اند، یک جمله را به عنوان نمونه می‌آوریم.

الف- ایشان عفو فرمایند از مامضی. (نامه ۱۱۹)

ب- توقع است که مهم امیر عالم به سعی مبارک شما گزارده آید. (نامه ۱۲۲)

پ- چشم می‌دارم که ملک الامرا او را بدان عنایت که لایق درویش نوازی و

فقیرپروری شاهانه اوست نظر فرماید. (نامه ۵۹)

ت- واجب کرد اهل حق را به خدمت ش تعریف کردن تا به خدمت پوشیده

نباشد. (نامه ۱۳۵)

ث- چنان انگارد که در آن حجره این پدر، همسایه توست. (نامه ۶۷)

ج- سلام و تحیت و عرض اشتیاق رویت، بر دست نسیم و صبا تبلیغ می‌رود.

(نامه ۱۳۰)

در نامه‌های مورد بررسی مولانا در تمام جملات دعایی، ضمائر سوم شخص

به کار رفته است که غالب این جملات با ضمیر «ش» است به صورت:

- باری تعالی اجلّ مقامات و اکمل سعادت کرامت کناد!

- سایه فضل الهی بر احوال دو جهان او گسترده باد!

از آن جا، که جملات دعایی در نامه‌های مولانا و در متون قدیم صورت از

پیش تعیین شده‌ای دارند، لذا در پژوهش حاضر، این جملات را از تحلیل خود

حذف کرده‌ایم. اکنون به بررسی نامه‌ها می‌پردازیم. افرادی که جزء رده غیر

خویشاوندان هستند، عبارتند از:

الف- عزالدین کیکاووس دوم: نامه^۱

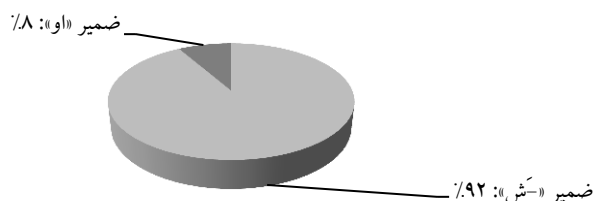
عزالدین کیکاووس دوم پسر غیاث‌الدین کینخسرو دوم از سلاجقه روم (آسیای

صغیر) است که از سال ۶۴۳ تا ۶۵۵ هـ ق حکومت کرده است.

۱- شماره نامه‌هایی که کنار نام این مخاطب و دیگر مخاطبان نوشته شده، بر اساس مکتوبات مولانا به تصحیح هاشم‌پور سبحانی است. تعداد شماره نامه‌ها، همچنین تعداد نامه‌هایی را که در این مقاله بررسی می‌گردد، نشان می‌دهد.

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی ^۱
مستقیم	_____	غیر مستقیم	٪۱۰۰
متصل	٪۹۲	منفصل	٪۸
مفرد	٪۱۰۰	جمع	_____

در نامه‌ای که به عزالدین کیکاووس دوم نوشته شده، فقط درصد فراوانی ضمیر غیرمستقیم از میان سه نوع ضمیر غیرمستقیم، منفصل و جمع بالاست. این نشان می‌دهد که رابطه بین مولانا و عزالدین کیکاووس کم مؤدبانه و رسمی بوده است. هرچند رابطه رسمیت کمی داشته، اما به هر حال رابطه رسمی وجود داشته و این نشان می‌دهد که مخاطب، نسبت به نویسنده در موضع قدرت بوده است.



بیشترین ضمیری که برای مخاطب به کار برده شده، ضمیر «ش» است. بر اساس پیوستار میزان ادب ضمائر شخصی، درجه مؤدبانه بودن ضمیر «ش» نسبت به ضمیر «او» کم است؛ اما از آن جا که ضمیر «ش» غیرمستقیم است، بسامد بالای این ضمیر نشان می‌دهد که بین نویسنده و مخاطب، فاصله اجتماعی وجود داشته و مخاطب نسبت به نویسنده در جایگاه قدرت بوده است.

ب- معین‌الدین پروانه: نامه‌های ۱۶، ۶۸، ۸۲، ۱۱۴ و ۱۳۷

۱- ستون درصد فراوانی، درصد فراوانی هر یک از ضمائر مستقیم، غیرمستقیم، متصل، منفصل، مفرد و جمع را نشان می‌دهد.

در سال ۶۵۶ ه‍.ق که بایچو به روم، لشکرکشی کرد و سلطان عزالدین کیکاووس دوم به انطاکیه گریخت، معین‌الدین که مقام امیر حاجبی داشت و نظام‌الدین خورشید، مقام پروانگی، با بایچو صلح کردند و رکن‌الدین، برادر عزالدین، را به پادشاهی رساندند (آقسرای، ۱۳۶۲: ۴۳-۴۲). دیری نپایید که مغولان نظام‌الدین خورشید را کشتند و معین‌الدین، منصب پروانگی یافت و زمام امور را به دست گرفت (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰: ۲۸۹-۲۸۸). پس از به تخت نشستن اباقا (۶۸۰-۶۶۳ ه‍.ق) سلطان رکن‌الدین و معین‌الدین پروانه با هدایای بسیار نزد او رفتند و پروانه، مدتی را نزد اباقا سپری کرد. او در این مدت از خاندان سلجوق نزد اباقا بدگویی کرد و آن‌ها را متهم به بی‌تدبیری و نافرمان‌برداری کرد، تا آن‌جا که رکن‌الدین را هواخواه بیبرس اول، حریف قدرتمند اباقا، قلمداد کرد. بدین طریق، پروانه با جلب حمایت اباقا نایب‌السلطنه گردید. پروانه در سال ۶۶۴ ه‍.ق غیاث‌الدین کیخسرو، فرزند خردسال رکن‌الدین را به تخت سلطنت نشانده (آقسرای، ۱۳۶۲: ۸۷) و خود به عنوان نایب‌السلطنه زمام امور را به دست گرفت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۵۶). پروانه با جانب‌داری هم از حکمران مصر، بیبرس و هم از مغولان، سیاستی دوجانبه را در پیش گرفت. بعدها مغولان از پروانه نگرانی خاطر پیدا کردند. اباقا، حاکم مغول، پروانه را به کاخ خود دعوت کرد، اما هنگامی که پروانه کاخ را ترک کرد به دستور او کشته شد (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۳۸۲).

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	٪۸۱	غیرمستقیم	٪۱۹
متصل	٪۱۹	منفصل	٪۸۱
مفرد	٪۱۹	جمع	٪۸۱

در نامه‌هایی که مخاطبشان، معین‌الدین پروانه است، بسامد بالای ضمائر منفصل و جمع از میان سه نوع ضمیر مورد نظر نشان می‌دهد که رابطه بین نویسنده و مخاطب، زیاد مؤدبانه و رسمی بوده و مخاطب در موضع قدرت قرار داشته است.



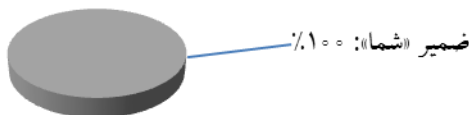
ضمایر «ش» و «شما» مطابق پیوستار میزان ادب ضمایر شخصی، ضمایر مؤدبانه‌اند؛ اما ضمیر «شما» نسبت به ضمیر «ش» مؤدبانه‌تر است. کاربرد زیاد این ضمیر نسبت به ضمیر «ش» نشان می‌دهد که رابطه رسمی بین نویسنده و مخاطب وجود داشته و فاصله اجتماعی بین آن‌ها در مقایسه با ضمیر «ش» زیاد بوده و مخاطب نسبت به نویسنده صاحب قدرت بوده است.

پ- اکمل‌الدین طیب: نامه‌های ۹۳ و ۱۲۲

طبق گفته افلاکی (۱۳۶۲: ۱۲۲) او بقراط زمان مولانا و از اکابر حکمای روم، بود. اکمل‌الدین، یکی از طبیبان معالج مولانا بود (سپهسالار، ۱۳۸۵: ۹۷). از نامه‌هایی که بدین شخص نوشته شده، چنین بر می‌آید که او در حکومت جایگاهی داشته است. به همین دلیل او را در رده سیاسیون قرار داده‌ایم.

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	۱۰۰٪	غیرمستقیم	_____
متصل	_____	منفصل	۱۰۰٪
مفرد	_____	جمع	۱۰۰٪

کاربرد صد در صدی دو نوع ضمیر منفصل و جمع از میان سه نوع ضمیر غیرمستقیم، منفصل و جمع برای اکمل‌الدین طیب، نشانگر این است که رابطه بین نویسنده و مخاطب، زیاد مؤدبانه و رسمی بوده و مخاطب در موضع قدرت بوده است.



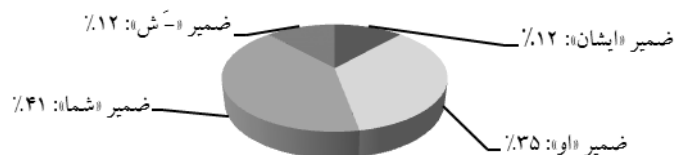
مولانا در نامه‌هایی که بدین فرد نگاشته است، تنها ضمیر مؤدبانه «شما» را به کار برده است تا بدین طریق نشان دهد که بین او و کمال‌الدین، فاصله اجتماعی زیاد و رابطه رسمی وجود داشته و این مخاطب بوده که صاحب قدرت بوده است.

ت- تاج‌الدین معتز: نامه‌های ۵۹، ۸۸، ۱۰۷، ۱۱۹ و ۱۳۶

تاج‌الدین معتز از امرای خوارزم بود (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ۳۵۸).

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	٪۴۱	غیرمستقیم	٪۵۹
متصل	٪۱۲	منفصل	٪۸۸
مفرد	٪۴۷	جمع	٪۵۳

در نامه‌هایی که مخاطبشان، تاج‌الدین معتز است، ضمائر غیرمستقیم، منفصل و جمع با درصد فراوانی بالایی نسبت به ضمائر مستقیم، متصل و مفرد به کار رفته‌اند. این، نشان می‌دهد که رابطه بین نویسنده و مخاطب خیلی زیاد مؤدبانه و رسمی بوده و مخاطب در جایگاه قدرت، قرار داشته است.



از میان مخاطبان مورد بررسی، تنها فردی که مولانا برای وی ضمیر «ایشان» را به کار برده، تاج‌الدین معتز است. همه ضمایری که در این پنج نامه به کار رفته، ضمایر مؤدبانه‌اند. این ضمایر، نشانگر این هستند که مخاطب، در موضع قدرت قرار داشته است. مطابق نمودار، ضمیر «شما» نسبت به دیگر ضمایر، بیشترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده که به نظر می‌رسد بین نویسنده و مخاطب رابطه و فاصله اجتماعی به ترتیب رسمی و زیاد بوده است.

ث- نورالدین ولدجاجا: نامه‌های ۲۵ و ۵۳

در زمان سلطنت رکن‌الدین قلیچ‌ارسلان چهارم، حاکم ولایت قیرشهر بود (افلاکی، ۱۳۶۲: ۴۹۷).

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	۱۰۰٪	غیرمستقیم	—
متصل	—	منفصل	۱۰۰٪
مفرد	—	جمع	۱۰۰٪

به کار بردن دو نوع ضمیر منفصل و جمع به میزان صد در صدی از میان سه نوع ضمیر غیرمستقیم، منفصل و جمع برای نورالدین ولدجاجا، نشانگر این است که رابطه بین نویسنده و مخاطب زیاد مؤدبانه و رسمی بوده و مخاطب در موضع قدرت بوده است.



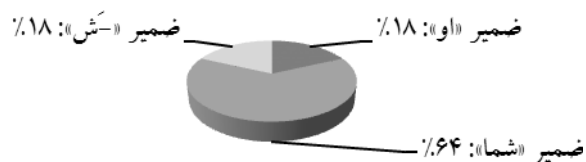
مولانا در نامه‌هایی که بدین فرد نگاشته، تنها ضمیر مؤدبانه «شما» را به کار برده است تا بدین طریق نشان دهد که بین او و نورالدین، فاصله اجتماعی زیاد و رابطه رسمی وجود داشته و این مخاطب، بوده که صاحب قدرت بوده است.

ج- فخرالدین علی: نامه‌های ۳۶، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۵ و ۱۳۸

در کتب تاریخی، از فخرالدین علی، بیشتر با نام صاحب عطا یاد شده است. او در زمان عزالدین کیکاووس دوم، به قضاوت مشغول بود و سپس به نیابت سلطنت رسید. برای ایجاد صلح، بین رکن‌الدین قلیچ‌ارسلان چهارم و عزالدین کیکاووس، در سال ۶۵۷ هـ ق همراه کیکاووس نزد هلاکوخان رفت و پس از بازگشت به صدارت، برگزیده شد. باز برای ایجاد آشتی بین آن دو سلطان، نزد رکن‌الدین رفت و و از جانب او به وزارت رسید. پس از آن، نیز فخرالدین علی که لقب صاحب اعظم یافته بود، بعد از قتل رکن‌الدین در همان مقام، باقی ماند. صاحب عطا که مدتی به مخالفت با معین‌الدین پروانه برخاسته بود، در قلعه عثمان‌جوق زندانی گردید. پس از رهایی از بند، نزد حاکم مغول رفت و باز صاحب اعظم شد (مولانا، ۱۳۷۱: ۲۸۰-۲۸۱).

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	٪۶۴	غیرمستقیم	٪۳۶
متصل	٪۳۶	منفصل	٪۶۴
مفرد	٪۳۶	جمع	٪۶۴

بسامد زیاد دو نوع ضمیر غیرمستقیم و منفصل نشان‌دهنده وجود رابطه زیاد مؤدبانه و رسمی بین نویسنده و مخاطب است.



نویسنده، در طی پنج نامه‌ای که به فخرالدین علی نوشته، ضمیر «شما» را نسبت به ضمیر «او» و «ش» با بسامد زیادی به کار برده است. مطابق پیوستار میزان ادب ضمیر شخصی، ضمیر «شما» نسبت به ضمیر «ش» مؤدبانه‌تر است؛ اما از آن جا که هر دوی این ضمیر، با ضمیر «او» مؤدبانه‌اند، کاربرد آن‌ها نشان می‌دهد که بین نویسنده و مخاطب، فاصله اجتماعی و رابطه مؤدبانه وجود داشته و مخاطب در جایگاه قدرت بوده است.

چ - حسام‌الدین چلبی: نامه‌های ۷۹، ۱۳۰ و ۱۳۱

حسام‌الدین چلبی از مریدان مولانا بود (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ۱۶۳).

رابطه بین نویسنده و مخاطب، رابطه مراد و مریدی است. هنگامی که چنین رابطه‌ای برقرار است، این مراد است که در جایگاه قدرت، قرار دارد. هنگامی که نویسنده و گوینده با هم هم‌تراز نباشند و رابطه آن‌ها نامتقارن باشد، در این رابطه، ممکن است ادب به تنهایی یا همراه با احترام وجود داشته باشد. حال ببینیم در نامه‌هایی که مولانا به حسام‌الدین نوشته، مسأله ادب به تنهایی مطرح است یا همراه با احترام؟

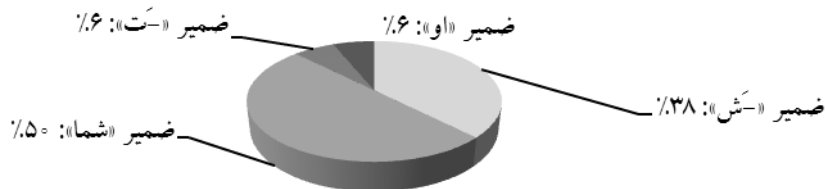
ادب، قراردادی است اجتماعی. ادب، با قوانین اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند و در موقعیت‌هایی تحقق می‌یابد که در آن موقعیت‌ها دوری از بُعد اجتماعی مطرح است، حال آن‌که احترام، چیزی است قلبی و درونی که با قوانین اجتماعی ارتباط نمی‌یابد. در برخی بافت‌ها، هرچند ممکن است ادب با احترام همراه شود، اما در همان بافت‌ها باز احترام نسبت به ادب می‌چربد. در نامه‌هایی نیز که به

حسام‌الدین نوشته شده، احترام، بیشتر مطرح است تا ادب؛ زیرا در جامعهٔ زمان گذشته و به طور خاص در جامعهٔ زمان نویسنده - و همین طور در جامعهٔ کنونی - مراد این اجازه را داشته که با مرید خود، ادب را آن‌گونه که به هنگام رابطه با قشر سیاسیون رعایت می‌کرده، رعایت نکند.

به نظر می‌رسد احترامی، که مولانا برای حسام‌الدین قائل بوده، به جهت بزرگی وی در پیش چشم مولانا بوده است. القابی مانند «کامل‌العلم، بیدار، هشیار، حلیم و کریم» که او برای حسام‌الدین به کار برده، این مطلب را نشان می‌دهد. کتبی که پیرامون احوال و زندگی مولانا نوشته شده است، نیز چنین نشان می‌دهند. به عنوان نمونه، به گفتهٔ گولپینارلی (همان) اشاره می‌کنیم. او می‌گوید: «در این‌که حسام‌الدین چلبی از مریدان مولانا بود، تردیدی نیست. با این همه، مولانا در دیباچهٔ مثنوی و دیگر مجلدات این کتاب چنان زبان به ستایش او گشوده است که این توهم را ایجاد می‌کند که حسام‌الدین مرید مولانا است.» (ارجاع داده شود).

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	٪۵۶	غیرمستقیم	٪۴۴
متصل	٪۴۴	منفصل	٪۵۶
مفرد	٪۵۰	جمع	٪۵۰

فقط یک نوع ضمیر (ضمیر منفصل) در نامه‌هایی که به حسام‌الدین نوشته شده، بسامد بالایی دارد. این نشان می‌دهد که رابطهٔ بین نویسنده و مخاطب، رسمیت کمی داشته است. هرچند رسمیت رابطهٔ میان مولانا و مخاطب کم بوده، اما به هر حال رابطهٔ بین آن دو رسمی بوده است. وجود رسمیت نشان‌گر این است که مولانا برای مرید خود احترام قائل بوده است.



با توجه به رابطه بین نویسنده و مخاطب که رابطه مراد و مریدی است و در این نوع رابطه، مراد در جایگاه قدرت قرار دارد، ضمیر «شما» که نسبت به دیگر ضمایر درصد فراوانی زیادی را به خود اختصاص داده، نشان می‌دهد که نویسنده، احترام مخاطب را لحاظ کرده است.

افرادی که جزء رده خویشاوندان قرار می‌گیرند عبارتند از:

ح- مظفرالدین امیر عالم: نامه ۱۱۸

مظفرالدین امیر عالم سومین فرزند مولانا و کوچک‌ترین پسر اوست. او از همسر دوم مولانا، کراختون قونوی است (افلاکی، ۱۳۶۲: ۹۹۴-۹۹۵).

همان‌طور که می‌دانیم در رابطه پدر و فرزندی، صورت غالب، این است که قدرت در دست پدر باشد و او از جایگاه قدرت با فرزند خود صحبت کند، هرچند که فرزند در جامعه، صاحب موقعیت بالایی باشد. در نامه‌ای که مولانا به مظفرالدین امیرعالم نوشته، اگرچه می‌توانسته از موضع قدرت با او سخن گوید، اما از این موقعیت خود، استفاده نکرده است و هنگام سخن گفتن با او احترام را رعایت کرده است. همان‌گونه که اشاره شد، در برخی بافت‌ها هرچند ممکن است ادب با احترام همراه باشد، اما باز احترام، غالب است. در نامه‌ای که مولانا به مظفرالدین امیرعالم نوشته، با در نظر گرفتن رابطه پدر و فرزندی میان آن دو، مسلماً احترام غالب است نه ادب؛ زیرا جامعه روزگار مولانا، به وی این اجازه را می‌دهد که ادب را مانند زمانی که در رابطه با سیاسیون رعایت می‌کرده، در مورد

فرزند یا فرزندانش رعایت نکند. این امکان وجود دارد که به کار بردن بیان غیرمستقیم و احترام قائل شدن برای مخاطب از سوی نویسنده، به این دلیل بوده که مخاطب در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرده، موقعیت بالایی داشته است. او به کار دیوانی مشغول بود و در دربار سلجوقیان روم تا مقام خزانه‌داری ارتقا یافته بود.

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	٪۸۳	غیرمستقیم	٪۱۷
متصل	_____	منفصل	٪۱۰۰
مفرد	٪۵۰	جمع	٪۵۰

در تنها نامه‌ای، که مولانا به مظفرالدین امیر عالم نگاشته است، بسامد بالای ضمیر منفصل نشان می‌دهد که رابطه بین مولانا و فرزندش رسمیت کمی داشته است. به هر حال وجود رابطه رسمی - هرچند به میزان کم - نشان می‌دهد که مولانا برای فرزندش احترام قائل بوده است.



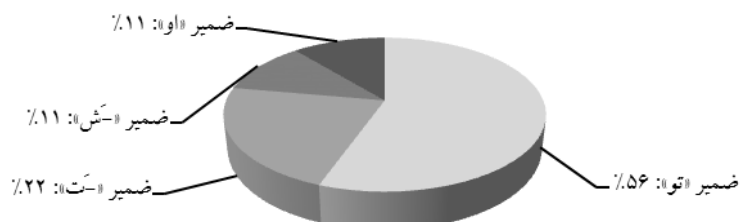
همان‌گونه که نمودار نشان می‌دهد، در این نامه، درصد فراوانی ضمیر «شما» نسبت به دیگر ضمایر زیاد است؛ بنابراین با وجود در موضع قدرت بودن پدر در رابطه پدر و فرزندی به نظر می‌رسد، کاربرد این ضمیر نشان‌دهنده این است که نویسنده احترام مخاطب را لحاظ نموده است.

ح- علاءالدین محمد: نامه‌های ۷، ۲۴ و ۶۷

علاءالدین محمد فرزند دوم مولانا از همسر دوم او گوهرخاتون است (همان).

نوع ضمیر	درصد فراوانی	نوع ضمیر	درصد فراوانی
مستقیم	٪۷۸	غیرمستقیم	٪۲۲
متصل	٪۳۳	منفصل	٪۶۷
مفرد	٪۱۰۰	جمع	—

با توجه به کاربرد فقط یک نوع ضمیر، برای مخاطب از میان سه نوع ضمیر مورد نظر، چنین دریافت می‌شود که رسمیت رابطه بین نویسنده و مخاطب، کم بوده است. وجود رابطه رسمی هرچند به میزان کم نشان می‌دهد که مولانا احترام فرزند خود را رعایت کرده است.



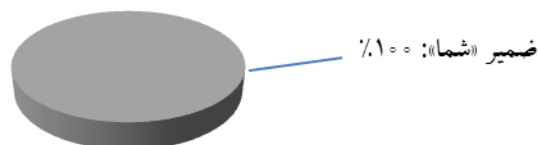
بر اساس نمودار، ضمیر «تو» نسبت به دیگر ضمایر، بیشترین بسامد را دارد. از آن جا که رابطه بین نویسنده و مخاطب، رابطه پدر و فرزندی است و در این نوع رابطه، این پدر است که در جایگاه قدرت قرار دارد، این ضمیر بیانگر قدرت نویسنده است. با در نظر گرفتن وجود رسمیت کم در رابطه بین مولانا و علاءالدین و نیز کاربرد ضمیر «تو» با بسامد بالا برای مخاطب، به نظر می‌رسد که در مجموع، جهت قدرت به سوی مولانا بوده و او از موضع قدرت با این فرزند خود سخن گفته است.

د- فاطمه خاتون: نامه ۵۶

فاطمه خاتون همسر سلطان ولد (افلاکی، ۱۳۶۲: ۷۱۹) و عروس مولاناست.

نوع ضمیر	فراوانی	درصد فراوانی	نوع ضمیر	فراوانی	درصد فراوانی
مستقیم	۱۵ از ۱۵	۱۰۰٪	غیرمستقیم	—	—
متصل	—	—	منفصل	۱۵ از ۱۵	۱۰۰٪
مفرد	۹ از ۹	۱۰۰٪	جمع	۱۵ از ۱۵	۱۰۰٪

درصد فراوانی زیاد دو نوع ضمیر منفصل و جمع از میان ضمائر غیرمستقیم، منفصل و جمع نشان‌دهنده این است که رابطه بین نویسنده و مخاطب، زیاد رسمی بوده و نویسنده احترام مخاطب را حفظ کرده است.



با وجود نوع رابطه میان نویسنده و مخاطب، که رابطه پدرشوهر و عروس است؛ و در این نوع رابطه پدرشوهر در موضع قدرت قرار دارد، نویسنده فقط ضمیر «شما» را برای مخاطب به کار گرفته است. این ضمیر، بیانگر احترامی است که نویسنده برای مخاطب قائل بوده است.

نتیجه‌گیری

امروزه، تحلیل گفتمان انتقادی، یکی از رویکردهای مطرح در مطالعه زبان است که به بررسی رابطه میان زبان و قدرت علاقه‌مند است. این شاخه علمی میان رشته‌ای، سعی دارد با کمک ابزارهای عینی زبانی، الگوهای غیرشفاف نابرابری اجتماعی و مناسبات قدرت را در بین افراد و گروه‌ها، ابهام‌زدایی نماید. یکی از عناصر زبانی که در آن می‌تواند رابطه قدرت نمایان شود، ضمائر شخصی

هستند. در این مقاله، سه متغیر را که می‌توانند رابطه قدرت را در قالب ضمائر شخصی نمایان کنند، بر روی ۲۸ نامه مولانا بررسی کردیم. آن سه متغیر عبارتند از: غیر مستقیم بودن در برابر مستقیم بودن، ضمائر منفصل نسبت به متصل بودن و جمع نسبت به مفرد بودن ضمائر.

یافته‌ها، حاکی از آن است که مولانا در نامه‌هایی که به رده سیاسیون نگاشته است، ضمائر منفصل و جمع را نسبت به سایر ضمائر، بیشتر به کار برده است. در نامه‌هایی که مخاطب آنها حسام‌الدین چلیپی است، مولانا ضمیر منفصل را نسبت به سایر ضمائر، بیشتر آورده است. میزان کاربرد ضمائر، بیانگر این است که بین مولانا و رده سیاسیون رابطه رسمی‌تر و فاصله‌دارتری نسبت به رده مریدان وجود داشته و جهت قدرت به سوی رده سیاسیون بوده است. هرچند رابطه میان مولانا و مریدش نسبت به رابطه بین او و رده سیاسیون رسمیت کمی داشته، اما وجود همین رابطه رسمی نشان می‌دهد که مولانا قصد داشته نشان دهد که برای مریدش احترام قائل بوده است.

مولانا در نامه‌هایی، که خطاب به فرزندان خود نگاشته، بیشتر ضمیر منفصل را نسبت به سایر ضمائر برای آنها آورده است. کاربرد این ضمیر، نشان دهنده وجود رسمیت کم بین مولانا و فرزندان و رعایت احترام آنها از جانب مولانا بوده است. در رابطه پدر شوهر و عروس، این پدر شوهر است که در جایگاه قدرت می‌باشد؛ اما مولانا در نامه‌هایی که خطاب به رده عروس نوشته است، ضمائر منفصل و جمع را نسبت به سایر ضمائر بیشتر به کار برده است. این نشان می‌دهد که رابطه بین او و عروسش، زیاد رسمی بوده است و مولانا می‌خواسته احترام عروسش را حفظ کند. با توجه به کاربرد بیشتر یک نوع ضمیر از میان سه نوع ضمیری، که می‌توانند رابطه قدرت را نشان دهند، برای رده‌های مریدان و فرزندان و کاربرد بیشتر دو نوع ضمیر برای رده عروس، شاید بتوان چنین

برداشت نمود که مولانا با عروس خود نسبت به مرید و فرزندانش رابطه رسمی تر و فاصله دارتری داشته و برای او احترام بیشتری قائل بوده است. شاید بخشی از رعایت احترام زیاد فاطمه خاتون (رده عروس) از سوی مولانا، به خاطر پدر فاطمه خاتون، صلاح‌الدین زرکوب بوده است؛ زیرا در نامه‌ای که مولانا به عروس خود می‌نویسد و در این مقاله هم بررسی شده، جملات ذیل نشان می‌دهند که صلاح‌الدین زرکوب در نظر مولانا جایگاه بزرگی داشته است:

«حقوق و احسان‌ها و خداوندی‌های سلطان‌المشایخ، مشرق‌الانوارالحقایق - قدس الله روحه - بر گردن این داعی دامی است که به هیچ شکری و به هیچ خدمتی نتوان گزاردن.» «شما هیکل امان حقیق در عالم از آثار آن سلطان که به برکت شما روح پاک او صدهزار عنایت کند به سبب شما بر اهل زمین.» (ضمیمه «شما» خطاب به فاطمه خاتون است.)

یافته‌های فوق، فرضیه تحقیق را مبنی بر این‌که، مولانا در نامه‌هایش ضمایر غیرمستقیم، منفصل و جمع را نسبت به ضمایر مستقیم، متصل و مفرد بیشتر به کار برده است، تأیید می‌کنند؛ زیرا در نامه‌های مورد بررسی از میان سه نوع ضمیر غیرمستقیم، منفصل و جمع مولانا برای این‌که رابطه قدرت را در قالب این ضمایر نشان دهد، ضمایر منفصل و جمع را بیشتر برای مخاطبان نامه‌هایش به کار برده است.

در ادامه، بر اساس پیوستار میزان ادب ضمایر شخصی دیگر، نتایجی که از بررسی ضمایر شخصی در نامه‌های مولانا حاصل شده، ارائه می‌دهیم. مولانا در نامه‌هایی که به رده سیاسیون نوشته، از میان ضمایر «ایشان، او، شما و - ش»، ضمیر «شما» را نسبت به سایر ضمایر بیشتر به کار برده است. وی در نامه‌هایی که به حسام‌الدین چلپی (رده مریدان) نگاشته، از میان ضمایر «او، شما، - ش و - ت»، ضمیر شما را نسبت به بقیه ضمایر بیشتر استفاده کرده است. کاربرد

بیشتر ضمیر «شما» برای این دو رده نشان می‌دهد که بین مولانا و ردهٔ سیاسیون، فاصلهٔ اجتماعی زیاد وجود داشته و رابطهٔ میان آن‌ها رابطه‌ای رسمی بوده و جهت قدرت به سوی این رده بوده است. عدم کاربرد ضمائر «تو و ت» برای ردهٔ سیاسیون، تأییدی در جهت در موضع قدرت بودن این رده است. علی‌رغم وجود رابطهٔ مراد و مریدی میان مولانا و حسام‌الدین چلبی و در جایگاه قدرت بودن مولانا، کاربرد بیشتر ضمیر مذکور نشان می‌دهد که مولانا برای مرید خود، احترام قائل بوده است.

در نامه‌هایی که مولانا به فرزندان خود نگاشته است، ضمیر «تو» را نسبت به ضمائر «او، شما، ش و س» بیشتر برای این رده آورده است. او در نامه‌هایی، که به عروس خود نوشته است، فقط از ضمیر «شما» استفاده کرده است. با توجه به رابطهٔ پدر و فرزندی که میان نویسنده و این رده وجود دارد، کاربرد بالای ضمیر «تو» نشان می‌دهد که نویسنده از موضع قدرت با این رده سخن گفته است. مولانا، علی‌رغم این که می‌توانسته از موقعیت در جایگاه قدرت بودن خود هنگام نوشتن نامه به عروسش استفاده کند، اما چنین نکرده و احترام او را لحاظ کرده است. این مطلب را به کار بردن ضمیر «شما» برای او نشان می‌دهد. با مقایسهٔ رده‌های سیاسیون، مریدان، فرزندان و عروس در می‌یابیم که مولانا ضمیر «ایشان» را - هرچند به میزان کم - فقط برای ردهٔ سیاسیون به کار برده است. این مطلب، نشان‌گر اینست که بین نویسنده و این رده فاصلهٔ اجتماعی زیادتری و رابطهٔ رسمی‌تری نسبت به سایر رده‌ها وجود داشته است.

نتیجهٔ دیگری که با بررسی متغیر صورت‌های ارجاعی (ضمایر) حاصل شده این است که مولانا برای هیچ یک از مخاطبان خود در چهل نامهٔ مورد بررسی، ضمائر «ت و تان و شان» را به کار نبرده است. عدم کاربرد این ضمائر، شاید دلیل زبانی داشته است. برای این که دلیل به کار نرفتن این ضمائر به طور قطعی

مشخص گردد، باید نامه‌ها و نوشته‌های دیگری از قرن هفتم و قرون قبل و بعد از آن بررسی شود.

از بررسی متغیر صورت‌های ارجاعی (ضمایر) در نامه‌های مولانا، این نتیجه کلی حاصل می‌شود که؛

اولاً: قدرت مفهومی نسبی است که بر اساس بافت زمانی، مکانی و فردی معنا پیدا می‌کند،

ثانیاً: مولانا در جامعه‌ای می‌زیسته که سلسله مراتب قدرت در آن جامعه وجود داشته و وی نسبت به این سلسله مراتب آگاهی داشته است،

ثالثاً: مولانا فردی بوده که با افراد بالاتر یا پایین‌تر از خود به لحاظ قدرت، مؤدبانه و همراه با احترام رفتار می‌کرده است؛ اما این که آیا این مورد سوم به شخصیت مولانا مربوط می‌شود و یا به غلبه سنت گفتمانی نامه‌نگاری ارتباط دارد، جای تأمل دارد و می‌بایست پژوهشی دیگر در این زمینه صورت گیرد. برای دستیابی به این مطلوب باید نامه‌هایی که در قرن هفتم و قرون قبل و بعد از آن نوشته شده، بررسی گردد.

فهرست منابع

- ❖ آفاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب پژوهی*. شماره اول، ۱۷-۲۷.
- ❖ آفاگل زاده، فردوس، (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی؛ تکوین تحلیل گفتمان در زبان-شناسی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ❖ آفسرائی، محمود بن احمد. (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار)*، تهران: بی‌نا.

- ❖ افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). *مناقب‌العارفین*. ج ۱ و ۲. به کوشش تحسین یازیجی. تهران: دنیای کتاب.
- ❖ ابن‌بی‌بی. (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه روم*. تهران: بی‌نا.
- ❖ ابن‌عبری. (۱۳۶۴). *تاریخ مختصرالدول*. ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی. تهران: بی‌نا.
- ❖ ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه.ق.). *لسان‌العرب*. دار صادر.
- ❖ حموی، صبحی. (۲۰۰۱ میلادی). *المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة*. بیروت: دارالمشرق.
- ❖ حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۸۱). «ارزش ادبی مکتوبات مولانا». *نامه فرهنگستان*. دوره ۵، شماره ۳، ۲۶-۵.
- ❖ _____ (۱۳۸۱). «چهره مولانا در آلبوم شخصی او». *نامه فرهنگستان*. دوره ۵، شماره ۳، ۱۸۷-۱۹۸.
- ❖ سپهسالار، فریدون بن احمد. (۱۳۸۵). *رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدافشین وفایی. تهران: سخن.
- ❖ شریفی، شهلا و فضائی، سیده مریم. (۱۳۸۹). «چگونگی نمود رابطه قدرت در قالب شیوه بیان در برخی از نامه‌های مولانا». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال ۲، شماره ۳، ۱۷۳-۲۰۴.
- ❖ گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۶۳). *مولانا جلال‌الدین زندگانی، آثار و گزیده‌ای از آن‌ها*. ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ❖ لین‌پول، استانلی. (۱۳۱۲). *طبقات سلاطین اسلام*. ترجمه عباس اقبال. مهر.
- ❖ مولانا، جلال‌الدین. (۱۳۷۱). *مکتوبات*. تصحیح توفیق هاشم‌پور سبحانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ❖ میرخواند، محمدبن‌خاوندشاه. (۱۳۳۹). *تاریخ روضه‌الصفاء*. تهران: بی‌نا.
- ❖ وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی (۱)*. با همکاری غلامرضا عمرانی. تهران: سمت.

❖ Allan, K & Burridge, K. (۲۰۰۶). *Forbidden words*. Cambridge University.

- ❖ Anthoniseen, C. (2003). "Interaction between visual and verbal communication: changing patterns in the printed media". In G. Weiss & R. Wodak (Eds.). *Critical discourse analysis theory and interdisciplinary*. Palgrave Macmillan Ltd. 297-311.
- ❖ Cameron, C. (2001). *Working with spoken discourse*. London, Thousand Okas and New Dehli: SAGE publications.
- ❖ Cutting, J. (2002). *Pragmatics and discourse*. London and New York: Routledge.
- ❖ Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis*. London: Longman.
- ❖ James, C. (1980). *Contrastive analysis*. Longman.
- ❖ Johnstone, B. (2008). *Discourse analysis*. Blackwell Publishing.
- ❖ Van Dijk, T.A. (1998). "Critical Discourse Analysis". Retrieved 17 May 2012, from <http://www.discourses.org/OldArticles/Critical/20discourse/20analysis.pdf>.
- ❖ Wodak, R. (2011). "What CDA is about – a summary of its history, important concepts and its developments". In R. Wodak & M. Meyer (Eds.). *Methods of critical discourse analysis*. London: SAGE publications Ltd. 1-13.
- ❖ Yule, G. (2000). *Pragmatics*. Oxford University Press.